

## ترجمان رنج

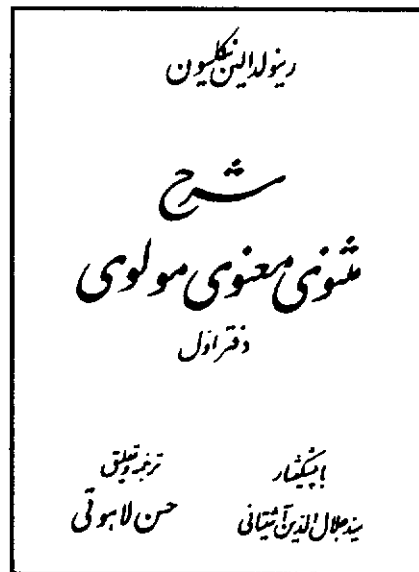
محمدرضا موحدی

مثنوی را جهت آن نگفته‌ام تا حمایل کنند و تکرار کنند، بلکه تا زیر پا نهند و بالای آسمان روند که مثنوی معراج حقایق است.\*  
 مثنوی را بدان بیان لطیف  
 نغز شرحی گره گشا کردی  
 هر گره کش به لفظ و معنی بود  
 به سرانگشت فکر و اکردی  
 طبع و تصحیح و شرح آن نامه  
 هر چه کردی همه بجا کردی  
 شرقیان و امدار او بودند  
 تو مرآن و ام را ادا کردی\*\*

مثنوی در اصطلاح ادبا اطلاق می‌شود بر اشعاری که هر دو مصراع آن یک قافیه داشته و مجموع به حسب وزن متحد و از جهت روی مختلف باشد و این گونه شعر از قدیمیترین عهد در زبان فارسی معمول بوده و از همان تاریخ که شعر فارسی رواج گرفته، شعرا به مثنوی سرایی زبان گشوده‌اند؛ مانند کلبله و دمنه رودکی و آفرین نامه ابوشکور، ولی امروز هر جا مثنوی گفته شود، بی اختیار مثنوی مولانا جلال الدین به

\* مولانا جلال الدین محمد بلخی، مکتوبات (به نقل از: دکتر عبدالحسین زرین کوب، بحر در کوزه، ص ۱۸).

\*\* این ابیات برگرفته از قصیده‌ای است که مرحوم فروزانفر در نثری استاد نیکلسون سروده است. ر. ک: استاد بدیع الزمان فروزانفر، مجموعه مقالات و اشعار (با مقدمه دکتر زرین کوب و کوشش عنایت الله مجیدی) کتابفروشی دهخدا، ص ۲۳۷.



شرح مثنوی معنوی مولوی، رینولد الین نیکلسون، ترجمه و تعلیق: حسن لاهوتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول: تهران، ۱۳۷۲، شش دفتر، صدویازده + ۲۳۲۲ ص، وزیری.

خاطرمی گذرد.<sup>۱</sup>

مثنوی معنوی جلال الدین مولوی، بزرگترین حماسه روحانی بشریت است که خداوند برای جاودانه کردن فرهنگ ایرانی، آن را به زبان پارسی هدیه کرده است و هنوز بشریت در نخستین پله های شناخت این اثر ژرف و بی همتاست.<sup>۲</sup> مثنوی از نمونه های آشکار جود «بی علّت و بی رشوت» خدای وهاب است که از سر «محض مهر و دادوری و رحمت» بر زمینیان فروریخته است و از همه بهره مندتر و مُنعم تر، پارسی زبانند که این گنج شایگان را چنین رایگان به کف آورده اند و حیات معنوی شان را با آن طراوت و حلاوت بیشتر داده اند.<sup>۳</sup>

نردبان آسمان است این کلام  
هر که زین بر می رود آید به بام  
نی به بام چرخ کو اخضر بود  
بل به بامی کز فلک برتر بود

حکایت و شکایتی که مولانا جلال الدین محمد مولوی بلخی رومی از زبان نی سر می کند و تمام مثنوی جز تطویل و تمديد همان ابیات نخستین آن نیست، قصه جداییهاست؛ جدایی روح عارف که داستان او پر از اسرار روحانی است و با آنچه در این حکایت منعکس می کند، آرزو دارد خود را از این تبعیدگاه دنیای حسی به عالمی که مبدأ و منشأ اوست برساند. مهجوری و مشتاقی او که اسرار سرنوشت او و سیر و سلوک اوست از اینجاست و شکایت و حکایتی که از دوری نیستان - اقلیم روح و قلمرو اسرار - سر می کند نیز جز قصه این فراق و اشتیاق نیست. این شور و درد را مولانای روم هم در غزلهای پر ذوق و حال دیوان شمس به زبان عشق و شیدایی تقریر می کند و هم در خود مثنوی ضمن دقایق معنوی به بیان می آورد، و البته عمق و دقتی که در این گونه سخنان وی هست، چنان قوّت و صلابتی دارد که فهم آن از عهده هر کس بر نمی آید و بسا که شور و غلبه آن در حد طاقت و حوصله اهل حس و خو کردگان به بحث عقل نظری هم نیست.<sup>۴</sup> بنابراین اگر در هر سال شرحی جامع و کامل بر این کتاب نوشته شود، باز هم میدان تحقیق همچنان باز است و تشنگان این وادی، جوای می گزارشهای بیشتر و بیشترند.<sup>۵</sup> باز بودن میدان تحقیق و نیز اشتیاق مشتاقان تا به امروز موجب گشته تا شرحهای گوناگون و با دیدگاههایی ناهمگون بر این کتاب شریف نوشته شود. همچنین به دلیل مشکلاتی که در فهم مثنوی وجود داشته، گویا از همان زمان سرایش مثنوی، سخن از شرح ابیات مشکله به میان آمده است.<sup>۶</sup>

دست نوشته های مثنوی گویا تا مدتی، محدود به همان حوزه آسیای صغیر بوده و تا قرن نهم و عصر نورالدین عبدالرحمان جامی، در آثار شاعران و نویسندگان کمتر اشاره ای به مولانا و مثنوی می توان یافت، و مناقب نامه ها و زندگی نامه های مولانا هم به دست کسانی چون افلاکی و سلطان ولد و در همان آسیای صغیر نشر می شده است.<sup>۷</sup> اما در قرن نهم، خواجه ابوالوفاء خوارزمی، مرشد صوفیان کبروی که به مولانا اعتقاد دارد، شاگرد خود کمال الدین حسین خوارزمی را به تألیف شرحی بر مثنوی ترغیب می کند. باز شاه قاسم انوار در همان قرن به مولانا ارادت می ورزد و سرآمد شاعران آن قرن، نورالدین عبدالرحمان جامی در تفسیر بر سر آغاز مثنوی، منظومه ای می سراید، و شاه داعی شیرازی در عشق نامه اش از مثنوی نقل و اقتباس می کند و در غزلهایش راه مولانا را در دیوان شمس پیش می گیرد و مهمتر از آن شرحی یا حاشیه ای بر مثنوی می نویسد که به حاشیه شاه داعی معروف است. در اواخر قرن نهم ملاحسین واعظ

۱. بدیع الزمان فروزانفر، رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولانا جلال الدین محمد مولوی، چاپ اول: تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۱۵، ص ۱۶۸.

۲. نقل از تقریظ دکتر محمدرضا شفیع کدکنی بر: کریم زمانی، شرح جامع مثنوی معنوی، ص ۱۵.

۳. نقل از تقریظ دکتر عبدالکریم سروش بر: کریم زمانی، شرح جامع مثنوی معنوی، ص ۱۴.

۴. عبدالحسین زرین کوب، بحر در کوزه، ص ۴۵۸.

۵. مأخذ شماره دو.

۶. مولانا خود نقل می کند که یکی از مریدان از او می پرسد که معنی این بیت چیست که می گوید:

ای برادر تو همان اندیشه ای

مابقی تو استخوان و ریشه ای

و مولانا در پاسخ او می گوید: تو به این معنی نظر کن که همان اندیشه، اشارت به آن اندیشه مخصوص است، و آن را با اندیشه عبارت کردیم جهت توسع. اما فی الحقیقه آن اندیشه نیست و اگر هست این جنس اندیشه نیست که مردم فهم کرده اند، ما را غرض این معنی بود از لفظ اندیشه.<sup>۸</sup>

۷. ر. ک: دکتر عبدالحسین زرین کوب، سرنی (نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی)، ج ۲، ص ۷۶۶-۷۷۰.

کاشفی که ادیب پرمایه‌ای است، در لب‌لیاب مثنوی، خلاصه‌ای از مباحث و اندیشه‌های مولانا را با نظم مفید و تازه‌ای عرضه می‌کند.<sup>۸</sup>

اما نخستین تفسیر مشروح نیز در قرن نهم پدید آمده است. در سالهایی که جامی هنوز جوان بود، کمال‌الدین حسین خوارزمی، شرحی بر مثنوی را آغاز کرد به نام **جواهر الاسرار و زواهر الانوار**، اما فقط توانست شرح سه دفتر مثنوی را بنویسد. خوارزمی شرح منظومی هم بر مثنوی نوشته است به نام **کنوز الحقایق** که در جواهر الاسرار ابیاتی از آن آورده، و پیداست که تألیف آن پیش از جواهر الاسرار بوده است. در قرن یازدهم تفسیرهای دیگری بر مثنوی نوشته‌اند، که از آن میان دو تفسیر سودمندتر و عالمانه‌تر است: یکی **تفسیر فاتح الایات** از اسماعیل دده یا اسماعیل انقروی، که در آن علاوه بر تفسیر ترکی ابیات، انقروی کوشیده است که متن درستی از مثنوی را هم با تفسیر خود همراه کند. تفسیر عالمانه دیگر **لطایف معنوی** از عبداللطیف عباسی است که بر شرح ابیات مشکل تکیه دارد، و آن هم با یک متن منقح از مثنوی همراه است.

در قرن دوازدهم، **اسرار الغیوب** معروف به شرح خواجه ایوب، **شرح مثنوی ولی محمد اکبرآبادی و شرح عبدالعلی لکنوی** معروف به بحر العلوم را باید در شمار سودمندترین و مفصل‌ترین تفسیرهای مثنوی دانست.

از دیگر تفسیرهای مثنوی، شرحی است به نام **شرح اسرار** که حاج ملاهادی سبزواری در قرن سیزدهم هجری، نوشته است. این حکیم الهی عصر ناصری، کوشیده است که اندیشه مولانا را با موازین حکمت و شریعت تفسیر کند و در واقع مثنوی را چنان شرح کند که بر آراء و نظریات حکما و بویژه صدرالدین شیرازی تطبیق کند.

همچنین باید از **المنهج القوی لطلاب المثنوی** یاد کرد که شرحی است به زبان عربی از یوسف احمد مولوی و مشتمل است بر تفسیر تمامت ابیات مثنوی که در سال ۱۲۳۰ هـ. ق به پایان رسیده است و در سال ۱۲۸۹ در مصر چاپ شده است. نیز ترجمه عربی مثنوی به نام **جواهر الآثار** از عبدالعزیز صاحب الجواهر که دانشگاه تهران آن را منتشر کرده است.

به طور کلی در همه تفسیرهای مثنوی، یک مشکل بنیادی این است که مفسران، تفسیر را بر اساس نسخه‌های موجود و دسترس نوشته‌اند و جز انقروی و عبداللطیف عباسی، دیگران در پی یک متن درست مثنوی نبوده‌اند و بیشتر آنها، کار تصحیح انتقادی متن را بیرون از مسؤولیت خود دانسته‌اند.<sup>۹</sup> در روزگار ما، شناخت مولانا و مثنوی، بیش از همه و پیش

از همه، مدیون دو استاد پرمایه و نامدار این عصر، مرحوم بدیع‌الزمان فروزانفر و مرحوم جلال‌الدین همایی است که هر دو در آثار خود بسیاری از پرسشهای مربوط به مولانا و آثار او را جواب داده‌اند، و استاد فروزانفر با تصحیح و نشر دیوان کبیر شمس تبریزی و **قیه مافیة**، این دو اثر مولانا را به صورتی درست و قابل فهم در اختیار مشتاقان نهادند و اگر مرگ بی‌هنگام، او را نبرده بود، در شرح مثنوی شریف می‌توانست پاسخگوی همه مشکلات این اثر عظیم نیز باشد. اما از شرح مثنوی شریف تنها سه جلد (تفسیر سه هزار و دوازده بیت مثنوی) منتشر شد و کار ناتمام ماند.

پس از مرحوم فروزانفر و همایی، در این زمینه فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی از مرحوم استاد دکتر سید صادق گوهرین، کتابها و مقالاتی متعدد و گوناگون دکتر عبدالحسین زرین کوب و بخصوص تحلیل عالمانه مثنوی در سرّنی با حرمت بسیار قابل ذکر است، و تفسیر وسیع و پرمحتوای شیخ محمدتقی جعفری را نیز باید در شمار کارهای سودمند و موثر دانست.<sup>۱۰</sup> همچنین باید از همت والای دکتر سید جعفر شهیدی یاد کرد که شرح ناتمام مرحوم فروزانفر را بر دفتر اوّل به انجام رسانید و بر سر ادامه آن در دفترهای دیگر است.

حکایت شرحها و حاشیه‌هایی که در سده گذشته و به زبانهای غیر فارسی بر مثنوی شریف، نگاشته شده، خود چنان طولانی است که با وجود کتابشناسیهای مولانا (در ترکیه و ایران)، همچنان نیازمند تألیفی مستقل است. اما از میان آن همه، کار بزرگ نیکلسون، بی‌گمان بزرگترین و سنگینترین کار در زمینه بررسی ادب فارسی در مغرب زمین است.

او بجز تصحیح انتقادی مثنوی و ترجمه کامل انگلیسی، دو جلد توضیح و تفسیر درباره آیات و احادیث و سابقه حکایتها و

۸. دکتر محمد استعلامی، شرح مثنوی، صفحه هشتاد و سه و هشتاد و چهار (از مقدمه).

۹. همان مأخذ و نیز ر. ک: بدیع‌الزمان فروزانفر، شرح مثنوی شریف، صفحه دوازده و سیزده.

۱۰. مأخذ شماره هشت.

شرح نکات و ابیات مبهم مثنوی دارد (ترجمه حاضر) که حتی برای محققان بزرگ و سرشناس فارسی زبان هم به صورت مرجعی معتبر و بسیار مفید قابل استفاده است. در اینجا بی‌مناسبت نیست که شرحی مختصر از آثار علمی نیکلسون را از قلم دکتر شفیع کدکنی نقل کنیم:

«رینولد الین نیکلسون (۱۸۶۸-۱۹۴۵) استاد دانشگاه کمبریج، یکی از سه چهار مستشرق بزرگی است که در طول تاریخ خاورشناسی جهان در باب تصوف اسلامی به تحقیقات و جستجوهای طراز اول پرداخته‌اند و بی‌هیچ تردیدی بزرگترین مولوی‌شناس مغرب‌زمین است که تحقیقات او در زبان انگلیسی هنوز بی‌مانند است و قراین خارجی نشان می‌دهد که دیگر همتایی برای او در حوزه‌های خاورشناسی ظهور نخواهد کرد. بزرگترین کارهای او در باب مولاناست، نخست تصحیح متن انتقادی مثنوی که هنوز بهترین متن مثنوی است و دیگر ترجمه مثنوی به زبان انگلیسی با دقت و وسواس و امانتی که حیرت‌آور است و این ترجمه یکی از بهترین راهنماها در فهم مثنوی مولاناست و از همه مهمتر، تفسیر مثنوی است که تمامی مثنوی مولانا را به زبان انگلیسی شرح کرده و بی‌هیچ گمان بهترین شرحی است که تاکنون در هر زبانی بر مثنوی نوشته شده است، زیرا به مصداق *کل الصید فی جوف الفری*، او همه شروح فارسی و عربی و ترکی مثنوی را سالیان دراز مورد مطالعه قرار داده و با فرهنگ عظیم و گسترده‌ای که در قلمرو مطالعات اسلامی و متون عرفانی داشته و با استفاده از همه تحقیقات موجود در شرق و غرب این شرح را نگاشته است. تنها شرحی که با این شرح می‌توان مورد مقایسه قرار گیرد شرح مثنوی شریف از شادروان استاد بدیع الزمان فروزانفر است که متأسفانه ناقص است و کمتر از یک ششم مثنوی مولانا را شامل می‌شود.

دیگر از کارهای نیکلسون، ترجمه منتخبی از غزلیات شمس تبریز<sup>۱۱</sup> است؛ ترجمه‌ای دلکش و زنده و جذاب به زبان انگلیسی که مهمترین دریچه‌آشنایی جهانیان با غزلیهای مولاناست که اگرچه به لحاظ مسأله انتساب، بعضی از آن غزلیها، از آن مولانا نیست (نیکلسون چاپهای هند را در آن روزگار در اختیار داشته) اما ترجمه موفق بوده است و با اینکه در اواخر قرن نوزدهم این کار را انجام داده، هنوز هم بهترین ترجمه غزلیات شمس در زبانهای فرنگی است. ترجمه غزلیات شمس از کارهای دوران جوانی و آغاز کار وی بوده است. دیگر از کارهای او در زمینه ادبیات عرفانی اسلامی، تصحیح کتاب *اللمع ابونصر سراج طوسی* است و نیز تصحیح *تذکرة الاولیاء*

عطار و ترجمه کشف‌المحجوب هجویری به زبان انگلیسی و ترجمه ترجمان‌الاشواق محی‌الدین بن عربی به زبان انگلیسی. نیکلسون در زمینه مباحث تصوف دو کتاب معروف دیگر نیز دارد به نامهای *مطالعات در تصوف اسلامی* و *عرفای اسلام*. از کارهای مهم او در زمینه مطالعات شرقی تاریخ ادبیات عرب است که از معروفترین کتابها درین زمینه به شمار می‌رود. کتابی با عنوان *مطالعات در شعر اسلامی* نیز دارد. وی همچنین منتخبی از چند قطعه کوتاه مثنوی و دو سه غزل مولانا را با مقدمه‌ای در باب مولوی چاپ کرده با عنوان: *رومی، شاعر و هارف* که کتابی است برای خوانندگان غربی و برای آشنایی مختصر آنان با مولانا و همین قطعات و متن انگلیسی ترجمه نیکلسون و حواشی آنها را دانشمند محترم آقای اوانس اوانسیان با عنوان *مقدمه رومی و تفسیر مثنوی معنوی* به فارسی ترجمه و تنظیم کرده‌اند که غالباً سبب می‌شود خوانندگان فارسی زبان تصور کنند تفسیر نیکلسون بر مثنوی عبارت از همان چند یادداشت مختصر و همان قطعات کوتاه است، حال آنکه تفسیر مثنوی او، چنانکه پیش از این یاد کردیم، کاری است عظیم و در دو مجلد بزرگ.<sup>۱۲</sup>

مترجم کتاب نیز در معرفی این شرح چنین مرقوم داشته‌اند که:

«متن انگلیسی مثنوی معنوی بی‌شک یکی از شاهکارهای بزرگ و کم‌نظیر ترجمه در عالم ادب است که نشان از نهایت ذوق و قریحه، کمال علمی، پختگی فکری، انسجام کلام و عشق و علاقه پرشور نیکلسون به ادب فارسی و تصوف اسلامی دارد....»

شرح نیکلسون بر مثنوی مانند اکثر شروح فارسی، ترکی و عربی، توضیح معضلات ابیات مثنوی از راه مراجعه به مآخذ و

۱۱. رینولد، ا. نیکلسون، *قسط خورشید (برگزیده اشعار دیوان شمس تبریز)*، به اهتمام مجید روشنگر، چاپ اول: تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۵۸.

۱۲. رینولد، ا. نیکلسون، *تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا*، ترجمه و حواشی به قلم محمدرضا شفیع کدکنی، چاپ اول: انتشارات توس، ص هفده تا نوزده.

منابعی است که مولانا در سرودن مثنوی معنوی خود از آن سودجسته است. وی برخلاف انقروی که یک یک ابیات را به ترکی ترجمه کرده و بلافاصله بعد از ترجمه هر بیت توضیحات لازم آن را آورده، این دو بخش یعنی ترجمه و تفسیر را از هم جدا کرده و کوشیده است تا ضمن شرح معضلات مثنوی، منابع و مأخذ سخنان مولانا را نشان دهد و اشارات به کلام قرآن، احادیث نبوی، روایات و اخبار، واقعیات تاریخی، حکایات، امثال و حکم، مجازها و استعاره های شعری و غیر آن را که در مثنوی بسیار فراوان است، توضیح دهد و به این ترتیب مشکلات را از پیش پای خواننده اهل تحقیق بر دارد و پرده های ابهام را ببرد و اسرار را هویدا سازد. در این باره بجزئی می توان گفت کمتر دقیقه ای است که از نظر تیزبین او گریخته باشد. وی برای بیان این نکات ظریف به بسیاری متون کهن مراجعه کرده و کوشیده است... اصطلاحات و مفاهیم فلسفی و عرفانی را مطابق اصیل ترین منابع توضیح دهد...»<sup>۱۳</sup>

ترجمه این اثر نفیس نیز - که پس از نیم قرن انتظار، چشم جویندگان را روشن کرده است - از نفاست بی بهره نیست و بی شبهه در شمار آثار ماندگار این مترجم بخت یار خواهد ماند. استاد لاهوتی که پیش از این اثر، مهارتش را در ترجمه اثر پرمایه خانم آن ماری شیمیل<sup>۱۴</sup> دیده بودیم، اینک حاصل رنج هفت ساله خود را در ترجمه شرح بی بدیل نیکلسون، فراروی مشتاقان قرار داده است. مترجم محترم در مقدمه کتاب (صفحه صد و شش) می نویسد: «ترجمه متن انگلیسی... مستلزم آن بود که به منابع اصلی مورد استفاده نیکلسون، لا اقل تا آنجا دسترسی پیدا کنم که بتوانم علاوه بر معادل های درست و مانوس الفاظ و تعبیرات و اصطلاحات عرفانی و فلسفی، عین نقل قول های مستقیم را نیز بیابم و در متن فارسی بگنجانم. این دو نکته بسیار مهم - معادل گزینی و یافتن نقل قول های فارسی و عربی منظوم و منثور کوتاه و بلند، از آیات قرآنی و احادیث مأثوره گرفته تا سخنان مشایخ و امثال سائره و نظایر آن - مرا با کاری تحقیقی روبرو ساخت که ترجمه این اثر سترگ علمی بدون آن امکان پذیر نبود.» باری به تعبیر استاد سید جلال الدین آشتیانی، سنگینی کار و تعلیقات مفصل آقای لاهوتی بر هر دفتر، حاکی از دقت توأم با صبر و حوصله و زحمت و رنجی است که وی با کمال اشتیاق بر خود هموار کرده است.

در خاتمه این مقال ضمن پاسداشت رنجی که او برده است و گنجی که او به خواننده فارسی زبان ارزانی داشته است، چند

نکته کوتاه را صرفاً جهت هر چه پیراسته تر شدن این اثر عظیم یادآور می شویم.

در چنین کارهای سترگی بایسته است که پیش از ویرایش متن مترجم، حتماً در یک و یا حتی دو مرحله، دست نوشت با متن اصلی (انگلیسی) مقابله شود تا درصد خطاهای احتمالی مترجم هر چه کمتر شود. به نظر می رسد که کتاب حاضر - شاید به دلیل شتابی که مترجم و ویراستار برای ارائه آن به ناشر داشته اند - تنها یک بار ویرایش شده است و فرصت بازنگری و مقابله با متن اصلی (توسط استاد دیگری) به دست نیامده است. نگارنده با وجود اینکه متن اصلی را در دسترس نداشت، بخشهایی از مقدمه و نی نامه ترجمه حاضر را با ترجمه ای که سالها پیش از این، توسط دکتر جواد سلماسی زاده به چاپ رسیده بود<sup>۱۵</sup> [اگرچه لبریز از خبط و خطاهای ترجمه ای، ویرایشی، چاپی و... است]، مقایسه کرد و در همان صفحه های آغازین، مواردی را دید که ممکن است خواننده را حتی نسبت به صحت دیگر بخشهای ترجمه به تردید وادارد. برای نمونه تنها به دو مورد اشاره می کنیم و برای اینکه خواننده محترم فرصت مقایسه داشته باشد، همان دو مورد را نیز از ترجمه دکتر سلماسی زاده، نقل می کنیم.

ص ۱۱، سطر ۱۳: «الفقه الاکبر عنوان دو رشته از عقاید دینی بسیار مختصری است که نادرست به ابوحنیفه نسبت داده اند و...»

سلماسی زاده: «عنوان فقه الاکبر به کتاب کوچک و کم حجم ابوحنیفه اطلاق گردیده است که در اینجا منشأ اشتباه نیز شده است.»<sup>۱۶</sup>

۱۳. رینولد. الین نیکلسون، شرح مثنوی معنوی مولوی (دفتر اول)، صفحه صد و چهار (از مقدمه مترجم).

۱۴. آن ماری شیمیل، شکوه شمس (بررسی افکار و آثار مولوی)، ترجمه حسن لاهوتی، تهران ۱۳۶۷.

۱۵. ر. ک: دکتر جواد سلماسی زاده، تفسیر مثنوی مولوی (بر اساس تفسیر رینولد الین نیکلسون و فاتح الایات و روح المثنوی)، ناشر: مؤلف، چاپ اول: ۱۳۶۹.

۱۶. همان، ج ۱، ص ۳۱.

ص ۱۲، سطر ۳: «ابناء هذا السبيل، صوفیانی که در طریق الی الله هنوز سالک راه اند و هنوز به کمال نرسیده اند. موافق قول فاتح مگر گمان بریم که شاعر به درویشان طریقه مولویه می اندیشد.»

سلماسی زاده: «ابناء هذا السبيل: به پشمینه پوشانی که در حال سلوک هستند و هنوز در طی طریق به سرحد کمال نرسیده اند، اطلاق می شود. در این مورد با کتاب فاتح الایات همداستانیم که شاید منظورش سالکان طریقه مولویه باشد.»<sup>۱۷</sup>

همچنین اگر ویراستاری جز جناب خرمشاهی، عهده دار ویرایش این ترجمه بود، شاید بسیاری از کاستیهای نگارشی آن را نادیده می گرفتیم، اما...!

ر.ک: صفحه صد و هفت، سطر آخر: «برخی دیگر از آثار او هنوز فارسی ترجمه نشده است که خود ارجاعات وی را از این آثار به فارسی برگرداندم...»

ص ۱۶، سطر اول: الریائین، مردان حق، رجال الله، قش (۱۲۵، ۶ح) انسان را «علماء حکماء متخلّفين باخلاق الحق» توصیف می کند. «دل‌های آن بر دل‌های انبیاست» و... [سلماسی زاده: دل آنان بمثابة دل پیامبران می باشد.]

در صفحه ۱۹، آیا به جای این عبارت: «بسیاری از صوفیان به روش نوافلاطونیان، نظام هستی را سلسله صوادری می دانند از حق تعالی...» مترجم نمی توانست فی المثل بنویسد: ... نظام هستی را سلسله ای از تجلی حق تعالی می دانند...؟

باز به این عبارت نگاه کنید: «به روشنی می توان حدس زد که مقدار جای لازم برای چهار دفتر مثنوی از حدی که دو دفتر نخستین در آن شرح شده است خیلی افزون تر نخواهد بود.»

بر روشنی می توان حدس زد که ذوق جناب خرمشاهی این نثر را براننده اثر سترگ نیکلسون نمی داند و شامه قوی ایشان بوی ترجمه را از لابلای کلمات این نثر بخوبی استشمام می کند. البته اگر بنا باشد که به شیوه مترجم فاضل، به مذاقه های باریک بینانه، ولی مفید پردازیم،<sup>۱۸</sup> جای سخن فراوان است؛ اما تنها به این امید که این ترجمه در ویرایش دوم، هر چه منزه تر گردد، به دو مورد از مواردی که بگمان ناشی از سهو مترجم است، اشاره می کنیم.

مترجم در صفحه صد از مقدمه خود می نویسد: «نیکلسون در سال ۱۹۰۱ که سی و پنج ساله بود به کار تدریس زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه لندن مشغول شد...» همانگونه که در پاورقی همین صفحه نیز آمده، اگر ولادت نیکلسون به سال ۱۸۶۸ بوده

باشد، یا باید گفت در سال ۱۹۰۱ سی و هفت ساله بوده و یا آنکه تاریخ ۱۹۰۳ را بپذیریم.

همچنین در صفحه ۱۵، نام ابو عبدالله بابویی شیرازی،<sup>۱۹</sup> چنین ضبط شده: عبدالله بابونی شیرازی.

شایسته آن می بود که مترجم محترم، در مقدمه کتاب خود، اشاره ای نیز به ترجمه دکتر سلماسی زاده می کرد تا با علم به نقصان کمی و کیفی آن- حرمت فضل تقدّم او را پاس داشته باشد.

در پایان، تذکار این نکته را بر خود فرض می دانم که وجود چند سهو القلم و یا اشتباهزدگی، در اثری با حجم ۲۵۰۰ صفحه، با همه دقتها و تلاشها، نه تنها اجتناب ناپذیر که با توجه به امکانات و مشکلات موجود، کاملاً طبیعی است. با این همه، انتظار می رود که محققان و مترجمان دلسوز این دیار، به قصد هر چه کاملتر کردن و بی عیب ساختن این ترجمه - آن هم نه تنها به عنوان خدمتی به جناب لاهوتی، که به انگیزه خدمتی به فرهنگ عرفانی و میراث اسلامی این مرز و بوم- این ترجمه را در مطالعه گیرند و در بهبود آن بکوشند. اندک جسارت و رزیهایی نیز که نویسنده این مقاله مرتکب شد، تنها با همان انگیزه بود و لاغیر.



۱۷. همان، ج ۱، ص ۲۳.

۱۸. ر.ک: آینه پژوهش، شماره ۳۵، ص ۲۸-۴۰. مقاله حسن لاهوتی با عنوان «سهل انگاری و شتابکاری در ترجمه».

۱۹. عبدالرحمن جامی، نفحات الانس من حضرات القدس، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر محمود عابدی، مؤسسه اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۷۳، ص ۳۲۵ و ۸۱۵.